

## پرداخت ثالث و مقایسه‌ی آن با عقد ضمان و تبدیل تعهد

علی‌اصغر حاتمی\* - ندا مسعودی\*\*

### چکیده

نهاد حقوقی پرداخت دین مدیون به وسیله‌ی ثالث، یک نهاد جدیدالتأسیس نبوده؛ بلکه ریشه در فقه دارد. به علاوه قانون مدنی فرانسه که در این موضوع الگوی قانون مدنی ایران قرار گرفته نیز این نهاد را پذیرفته است. آنچه بدیهی است، ادای دین مدیون از ناحیه‌ی غیر که نسبت به رابطه‌ی او و داین بیگانه است موجب برائت ذمه مدیون می‌شود و بعد از این داین نمی‌تواند به مدیون مراجعه کند. اما برای این‌که این نتیجه، یعنی برائت ذمه حاصل شود، تحقق شرایطی ضروری است که بدون آن‌ها پرداخت ثالث مؤثر نخواهد شد. به علاوه از آن‌جا که این عمل مبتنی بر اراده‌ی انشایی است و آثار حقوقی عدیده بر آن مترتب است، در عمل حقوقی بودن آن شکی نیست ولی این‌که این عمل مصداق عقد است یا ایقاع، محل بحث و اختلاف نظر است. تردیدی نیست که پرداخت ثالث از جمله مواردی است که همانند ضمان و تبدیل تعهد، دینی به وسیله دیگری غیر از متعهد اصلی ایفا می‌شود اما این‌که چه عواملی موجب تمایز و تفکیک این سه نهاد حقوقی است، شایسته تحقیق است، لذا در این تحقیق به دنبال تعیین ماهیت حقوقی پرداخت ثالث و معلوم ساختن موارد فوق‌الذکر با اشاره به نظرات مختلف در این زمینه و نهایتاً گزینش یکی از آن‌ها به عنوان بهترین نظر هستیم.

**کلیدواژه:** پرداخت، ثالث، دین ضمان، تبدیل تعهد، تعهد طبیعی

### قسمت اول: جایگاه پرداخت دین از ناحیه‌ی ثالث

الف - در فقه: نهاد حقوقی پرداخت ثالث، یک نهاد حقوقی جدیدالتأسیس نبوده بلکه ریشه فقهی دارد و می‌توان نشانه‌هایی از پذیرش آن و اعتبار پرداخت ثالث در جهت برائت

\* دانشیار دانشگاه شیراز، عهده‌دار مکاتبات hatami@shirazu.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۸۵/۹/۱۸ - پذیرش نهایی: ۸۶/۸/۲۹

ذمه مدیون در فقه پیدا کرد. به عنوان نمونه در مسأله‌ی ۴ از کتاب *الدين تحریر الوسیله* آمده است «يجوز التبرع بآداء دين الغير حيا كان او ميتاً و تبراً ذمته (ای ذمه المدیون) و ان كان بغير اذنه بل و ان منعه و يجب على من له الدين القبول». (تحریر الوسیله/ ۲/ ۶۲۹).

ب - در حقوق: با توجه به آنچه فوقاً آوردیم می‌توان گفت آنچه در ماده‌ی ۲۶۷ ق.م.آمه مقتبس از فقه است. به علاوه در ق.م.فرانسه در م. ۱۲۳۶ نیز به پرداخت ثالث اشاره شده است.<sup>۱</sup>

از مفهوم ماده‌ی ۲۶۷ ق.م.ایران نیز چنین بر می‌آید که، پرداخت ثالث، آن است که کسی که نسبت به رابطه‌ی میان داین و مدیون بیگانه است، دین مدیون را به داین بپردازد، خواه از جانب او اذن داشته باشد یا خیر و خواه قصد تبرع داشته باشد یا نه؛ و این عمل موجب براءت ذمه‌ی مدیون اصلی خواهد شد.

### قسمت دوم: شرایط پرداخت دین از ناحیه‌ی ثالث

اقتضای قاعده و منطق حقوق این است که تعهد به وسیله‌ی متعهد اجرا شود زیرا اوست که در اثر تعهد مدیون و مکلف می‌شود بنابراین داین می‌تواند در صورت عدم ایفاء، انجام تعهد را از او بخواهد. اما در م. ۲۶۷ ق.م. در واقع استثنایی بر این قاعده وارد شده، که در عین حال جواز مذکور در ماده، استثنایی بر قاعده‌ی «عدم ولایت» نیز محسوب می‌شود. به موجب این قاعده، هیچ‌کس بر دیگری تسلطی ندارد مگر در حدودی که قانون معین می‌کند. از جمله استثنائات «اصل عدم ولایت» تجویز اعطای وکالت و نیابت به دیگری با وصایت، قیومت و نیز ولایت بر محجورین است. بر اساس همین اصل هرگاه در وسعت قلمرو اختیارات نماینده شک شود باید به قدر متیقن اکتفا کرد. مورد مذکور در م. ۲۶۷ ق.م. نیز از قبیل همین استثنائات است. (ترمینولوژی حقوق/ ۵۲).

در م. ۲۶۷ با تصریح به کلمه‌ی دین، معلوم و بدیهی است که پرداخت ثالث فقط خاص مواردی است که موضوع تعهد، کلی فی‌الذمه باشد، خواه موضوع دین، انتقال یا تسلیم مال کلی باشد و یا انجام کار. از آن‌جا که عین معین در ذمه قرار نمی‌گیرد، لذا پرداخت ثالث

---

1-Art 1236 Une obligation peut etre acquitte'e par toute personne qui y est interessee. Tell qu'un cooblige ou une caution ... L'obligation peut meme etre acqittee par un tiers qui n'y est point interesse, pourvu que ce tiers agisse au nom et en l'acquit du debiteur, ou que,s'il agit en son nom proper, il ne soit pas subroge aux droits du creancier.

هم در این جا مطرح نخواهد شد. تعهد به انتقال عین معین باید توسط متعهد، انجام شود و اگر کسی جز متعهد، مالی غیر از عین معین تسلیم کند، چون غیر از موضوع تعهد است، تعهد ایفا نشده و کماکان برقرار است.

### شرایط اعتبار پرداخت ثالث

**الف - مالکیت ثالث یا مأذونیت وی از طرف مالک نسبت به مالی که در مقام پرداخت می‌دهد: (مستنبط از م. ۲۶۹ق.)**

م. ۲۶۹ق. م. مقرر می‌دارد «وفا به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد...».

به استناد این ماده می‌توان گفت همان‌طور که متعهد باید مالک مالی باشد که در مقام وفای به عهد می‌پردازد و یا مأذون از طرف مالک، شخص ثالث نیز که مالی را به طلب‌کار می‌پردازد این پرداخت زمانی باعث برائت ذمه مدیون اصلی می‌شود که ثالث، یا مالک مال باشد و یا از طرف مالک اذن داشته باشد.

در فرض اخیر این سؤال به ذهن می‌رسد که شخص ثالثی که مالی را در مقام پرداخت دین مدیون می‌پردازد لیکن مالک آن نبوده و از طرف مأذون بوده است چنان‌چه مدیون اذن در پرداخت داده باشد، چه کسی حق مراجعه به مدیون را خواهد داشت؟ مالک و یا ثالث؟

به نظر می‌رسد در این مقام چون مباشر پرداخت، شخص مأذون است، او ثالث تلقی شده و می‌تواند به مدیون مراجعه کند و معادل آنچه به مدیون پرداخته مسترد دارد و مالک اصلی برای دریافت ما به اذای مال خود فقط می‌تواند به ثالث مراجعه کند؛ چون به لحاظ حقوقی رابطه‌ای میان مالک اصلی و مدیون وجود ندارد. البته در حالتی که کسی مال خود را به طلب‌کار داده و وکیل مالک در تأدیه مال به او باشد، مسلم است که در این جا مالک همان ثالث است و او حق مراجعه دارد.

### ب - اهلیت تصرف

از آن جا که پرداخت ثالث مربوط به مواردی است که موضوع تعهد کلی فی‌الذمه و یا انجام کار است و در این موارد انجام تعهد نیاز به اهلیت متعهد دارد، (قسمت اخیر م. ۲۶۹ق. م.) این شرط در خصوص ثالث پرداخت کننده نیز مطرح است و پرداخت او زمانی معتبر و واجد

آثار حقوقی است که اهلیت تصرف داشته باشد؛ به علاوه به موجب حکم دادگاه نیز از مداخله در اموال خود به دلیل ورشکستگی و امثال آن ممنوع نشده باشد.

### ج - قائم به شخص نبودن تعهداتی که ناظر بر انجام کار است

در تعهداتی که وابسته به شخص مدیون است و مباشرت او در انجام تعهد شرط است، وفای به عهد باید از سوی شخص او صورت پذیرد لذا شخص ثالث نمی‌تواند در این موارد به جای مدیون دخالت کند مگر این که طلب‌کار از این ویژگی بگذرد و اقدام دیگری را بپذیرد. م. ۲۶۸. ق. م در این باره صراحتاً اعلام می‌دارد: «انجام فعلی، در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله‌ی دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله» مثلاً اگر نقاشی، کشیدن تصویری را به عهده بگیرد یا جراحی، عهده‌دار عمل ویژه‌ای باشد، جز ایشان کس دیگر نمی‌تواند تعهد را اجرا کند مگر این که متعهدله رضایت دهد.

## ۲- تأثیر مخالفت متعهد یا متعهدله در تحقق پرداخت ثالث

### الف - مخالفت متعهد

چنانچه تمامی شرایط فوق‌الذکر محقق باشد لیکن متعهد، با پرداخت دین از جانب ثالث مخالفت کند، آیا این مخالفت می‌تواند مانع تحقق پرداخت ثالث و در نتیجه براءة مدیون شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد با اقدام ثالث و با فرض وجود سایر شرایط، دین ادا شده و جایی برای موافقت یا مخالفت مدیون باقی نمی‌ماند. عدم تأثیر مخالفت یا موافقت مدیون در تحقق وفای به عهد از م. ۲۶۷. ق. م قابل استفاده است. طبق م. ۲۶۷. ق. م ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از او اجازه نداشته باشد، وقتی ایفای دین بدون اجازه و اطلاع مدیون جایز است و قانون‌گذار برای تحقق آن، موافقت و اطلاع مدیون را شرط ندانسته است لذا مخالفت صریح او هم مانع پرداخت نخواهد شد. به علاوه خواهیم دید که عمل حقوقی پرداخت ثالث، ماهیتاً ایقاع است لذا به صرف اراده‌ی ثالث محقق شده و نیاز به موافقت کسی نیست. البته مخالفت متعهد، گرچه مانع تحقق وفای به عهد نیست اما بعد از ایفا، ثالث حق رجوع به او را نخواهد داشت. (مفهوم اولویت م. ۲۶۷. ق. م).

به علاوه، با توجه به مفاده م. ۲۷۳ق.م می‌توان گفت، در این موارد و با فرض تحقق کلیه شرایط پرداخت دین از جانب ثالث، نه تنها مخالفت متعهد بی‌تأثیر است بلکه وی موظف به پذیرش وفای به عهد از جانب ثالث می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ب - مخالفت متعهدله

چنانچه در قسمت بعد خواهد آمد، ماهیت وفای به عهد، حسب موضوع متعهد متفاوت است. در مواردی که ایفا ماهیتاً عقد است<sup>۲</sup>، چون تحقق آن منوط به موافقت متعهدله می‌باشد، می‌توان گفت، مخالفت وی مانع تحقق ایفا خواهد شد؛ لیکن در سایر موارد چون موافقت متعهدله بی‌تأثیر است، مخالفت وی نیز مانع تحقق وفای به عهد از ناحیه‌ی ثالث نخواهد شد. لذا، ثالث، در صورت مواجه شدن با مخالفت متعهدله، می‌تواند طبق مفاد مندرج در م. ۲۷۳ق.م اقدام کند.

### ۳- ماهیت حقوقی پرداخت دین مدیون از ناحیه‌ی ثالث

قبل از پرداختن به این موضوع، روشن شدن ماهیت حقوقی وفای به عهد و نیز عمل به تعهداتی که قانوناً قابل مطالبه نیست، (م. ۲۶۶ق.م) به لحاظ ارتباط موضوع ضروری می‌نماید.

### الف - ماهیت حقوقی وفای به عهد

صرف نظر از اختلاف نظراتی که در بیان ماهیت حقوقی وفای به عهد وجود دارد باید گفت به طور کلی نمی‌توان ایفا را عقد یا ایفا یا در زمره‌ی اعمال حقوقی دانست زیرا حسب موضوع تعهد، ماهیت ایفا نیز متفاوت خواهد بود. منشا تعهد متعهد ممکن است عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) و یا حتی یک واقعه‌ی حقوقی مثل ائتلاف، تسبیب و یا غصب باشد. در هر صورت صرف نظر از منبع تعهد، این تعهد یا ناظر است به تسلیم عین معین، که در این حالت وفای به عهد صرفاً یک عمل مادی است، یا ناظر است به انتقال عین معین، که در این مورد وفای به عهد ماهیتاً عقد است و نیاز به توافق متعهد و متعهدله دارد. مثلاً اگر تعهد ناظر به فروش خانه‌ی معین به متعهدله باشد، وفای به عهد با انعقاد بیع و توافق طرفین تعهد، محقق

۱- ممنوع کسی است که از انجام وظیفه‌ای خودداری کند، کاربرد واژه‌ی امتناع در م. ۲۷۳ بیان‌گر وظیفه‌ی متعهد در پذیرش موضوع تعهد است.

۲- مثل این که متعهد طی قول‌نامه مکلف به انتقال مالی کلی به متعهدله شده باشد.

می‌شود. گاه نیز موضوع تعهد انتقال مال کلی است، که در این صورت وفای به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهدله فردی را که متعهد تعیین و تسلیم کرده است بپذیرد در این مورد نیز وفای به عهد نوعی قرارداد محسوب است.

گاهی نیز موضوع تعهد انجام کار است، در این حالت اگر انجام عمل نیازمند اراده‌ی انشایی باشد، چون اراده‌ی مدیون به تنهایی برای انجام عمل کافی بوده و نیازی به موافقت متعهدله نیست، ایفا ماهیتاً ایقاع است. برخی از مصادیق ایفا نیز به عمل مادی و نه عمل حقوقی است، اگر چه در تحقق آن اراده دخیل باشد لیکن چون اثر حقوقی جدید بر آن مترتب نمی‌شود، مصداق یک عمل قضایی محسوب می‌شود؛ مثل مواردی که موضوع معامله کلی در معین است و وظیفه‌ی متعهد انتخاب یک فرد از افراد کلی در معین است؛ مثلاً یکی از ۲۰ قلم موجود در جعبه به فروش می‌رود، که در این‌جا تعیین مصداق با فروشنده است ولی حق جدیدی ایجاد نمی‌کند. لذا عمل فروشنده یک عمل قضایی است. (جزوه‌ی درسی حقوق مدنی کارشناسی ارشد/۳۶).

## ب - ماهیت حقوقی عمل به تعهدات طبیعی

تعهد طبیعی اصطلاحی است که شارحین قانون مدنی به تعهدات موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی اطلاق می‌کنند. البته برخی صاحب‌نظران این تعهدات را به‌نام تعهدات مدنی ناقص یا تعهدات وجدانی نامیده‌اند. با استفاده از متن ماده‌ی مرقوم و نظرات حقوق دانان تعهد طبیعی را می‌توان چنین تعریف کرد: «تعهدیست که علی‌رغم الزام درونی تا زمان اجراء، فاقد ضمانت اجرائی حقوقی است اما هم‌زمان با اجراء آن را واجد می‌گردد.»

مصداق بارز این‌گونه تعهدات الزامات قانونی است که مشمول مرور زمان می‌شود و متعهدله حق مطالبه آن را ندارد یا الزامات اخلاقی که در اثر تکرار یا توصیه‌های مؤکد رهبران اجتماعی ندای وجدان را در عمل به آن، بسیار نیرومند می‌سازد مانند توصیه‌ی رهبران دینی بر پرداخت مبلغی اضافه بر دین ناشی از عقد قرض به مقررص به‌وسیله‌ی مقترض یا ندای نیرومند وجدان بیدار برادری ثروتمند بر تأمین هزینه‌ی تحصیل برادر کوچک‌تر خود در شرایطی که چند سال متوالی عملاً آن را پرداخته است.

در ارتباط با ماهیت حقوقی عمل به تعهدات طبیعی نیز صرف‌نظر از اختلاف نظرات موجود، باید گفت، عمل متعهد ماهیتاً ایقاع عینی است، چرا که به صرف اراده‌ی متعهد و بدون نیاز

به موافقت متعهدله محقق می‌شود، به علاوه قصد متعهد باید به مرحله‌ی عمل برسد و وی به انجام تعهد اقدام کند تا ایفا محقق شود. (همان/۳۷).

### ج - تحلیل ماهیت حقوقی پرداخت ثالث

در خصوص ماهیت حقوقی پرداخت ثالث سه تحلیل حقوقی می‌توان کرد:

اول: پرداخت دین از ناحیه ثالث مصداق وفای به عهد است و ماهیتاً عقد یا ایقاع محسوب می‌شود، چرا که پرداخت دین از جانب ثالث فقط در دو حالت امکان‌پذیر است:

۱- وقتی که موضوع تعهد کلی است.

۲- زمانی که موضوع تعهد انجام کار است

و در این دو حالت نیز گفته شد که وفای به عهد ماهیتاً عقد است و یا ایقاع.

دوم: پرداخت ثالث، نوعی هبه است. بنابراین تحلیل، وقتی ثالث مال خود را در مقام تأدیه دین مدیون می‌پردازد، یا کار موضوع تعهد را انجام می‌دهد، مثل حالتی است که داین دین را به مدیون هبه می‌کند.

سوم: پرداخت ثالث، مصداق م. ۲۶۶ ق.م و ایقاع عینی است. زیرا ثالث وقتی اقدام به پرداخت دین مدیون می‌کند که اخلاقاً تعهدی به عهده‌ی خود احساس کند، گرچه این تعهد حقوقی نبوده و قانوناً قابل مطالبه نیست؛ لیکن وقتی ثالث اقدام به پرداخت کرد، به تعهد خود عمل کرده است لذا دعوی استرداد او مسموع نیست. بی‌شک عمل ثالث یک عمل حقوقی است که ناشی از اراده‌ی انشایی او است و آثار حقوقی متعدد نظیر برائت ذمه‌ی مدیون اصلی و اسقاط حق داین در مراجعه به مدیون بر آن مترتب است. (همان/۳۸).

از میان تحلیل‌های ارائه شده، نظر اول؛ که پرداخت ثالث را وفای به عهد می‌داند قابل دفاع نیست؛ زیرا همان‌طور که از نام وفای به عهد معلوم است، ایفاً مربوط به جایی است که تعهدی وجود دارد، در حالی که ثالث هیچ تعهدی بر عهده ندارد؛ در نتیجه چون پرداخت ثالث مسبوق به دین نیست نمی‌تواند وفای به عهد به مفهوم حقوقی و نتیجتاً عقد یا ایقاع باشد، حتی اگر بگوییم ثالث زمانی اقدام به ایفای تعهد به جای مدیون می‌کند که اخلاقاً در برابر او احساس تعهد کند، باز صحبت از وفای به عهد بی‌معناست، چون موضوع وفای به عهد تعهدات حقوقی است که قانوناً قابل مطالبه است، نه تعهدات اخلاقی.

تحلیل دوم؛ که پرداخت ثالث را نوعی هبه می‌داند نیز غیر قابل قبول است؛ چرا که اولاً: هبه نیاز به قبول مدیون دارد؛ لیکن پرداخت ثالث بدون موافقت مدیون نیز محقق می‌شود. ثانیاً: هبه عقد عینی است و نیاز به قبض متهب دارد، این‌جا قبضی از سوی متهب

که همان مدیون باشد رخ نداده است. ثالثاً؛ تشبیه آن به هبه‌ی غیر قابل رجوع (هبه‌ی دین) درست نیست؛ زیرا در هبه‌ی دین، در اثر مالکیت ما فی‌الذمه، دین از بین رفته و موضوع آن منتفی می‌شود لذا امکان رجوع وجود ندارد، در حالی‌که بحث از مالکیت ما فی‌الذمه و نتیجتاً عدم امکان رجوع ثالث بعد از پرداخت به مدیون در این جا بی‌معناست، چون ثالثی که دین را می‌پردازد طلب‌کار مدیون نیست تا بخواهد طلب خود را به او هبه کند، به علاوه در بحث هبه‌ی دین، هبه از ناحیه‌ی طلب‌کار صورت می‌پذیرد.

از این میان تحلیل سوم، قابل قبول‌تر است، چرا که به مانند وضع متعهد در تعهدات طبیعی، ثالث تعهدی به عهده نداشته و قبل از اقدام وی متعهدله قانوناً حق مراجعه به وی را ندارد، ولو ثالث قصد پرداخت داشته ولی انجام نداده باشد. به علاوه معمولاً ثالث وقتی اقدام به تأدیه دین دیگری می‌کند که اخلاقاً در مقابل مدیون احساس مسؤولیت کند، مضافاً این‌که قبل از عمل و به صرف قصد، ایفا محقق نمی‌شود. بلکه باید عملاً دین پرداخت شود لذا پرداخت مزبور را که از اراده واحد نشأت گرفته ابقاع عینی می‌دانیم. (جزوه‌ی درسی حقوق مدنی کارشناسی ارشد/ ۴۰-۳۸).

## قسمت سوم

### ۱- تفاوت پرداخت ثالث با تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهد:

تفاوت تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهد با پرداخت دین به‌وسیله‌ی ثالث در این است که در پرداخت دین به‌وسیله‌ی ثالث یا ادای دین دیگری (م، ۲۶۷ق.م)، شخص ثالث، تعهدی را که به ذمه‌ی مدیون است ادا می‌کند، بدون این‌که دین مزبور را به ذمه گرفته و نسبت به تأدیه آن تعهدی داشته باشد، در صورتی‌که در تبدیل تعهد، ثالث، پرداخت دین را به عهده می‌گیرد و تعهد جدیدی می‌کند که جانشین تعهد ساقط شده مدیون اصلی می‌شود. به بیان دیگر، در تبدیل تعهد، پیش از تأدیه، یک ماهیت حقوقی انشا می‌شود، در صورتی‌که در ادای تعهد به‌وسیله‌ی ثالث چنین نیست. (سقوط تعهدات/ ۱۵۱).

۱- تبدیل تعهد در قانون مدنی ایران طی دو ماده‌ی ۲۹۲ و ۲۹۳ به صورت بسیار مختصر و با اقتباس از مواد ۱۲۷۱ تا ۱۲۸۱ قانون مدنی فرانسه آورده شده است. تبدیل تعهد عبارت است از جایگزین کردن ارادای تعهدی به جای تعهد دیگر؛ لذا تبدیل تعهد ماهیتی قراردادی دارد.



## ۲- تفاوت پرداخت ثالث با ضمان عقدی به معنی خاص<sup>۱</sup>

### الف - از حیث ماهیت حقوقی

چنانچه تحلیل شد پرداخت ثالث یک ایقاع عینی است لیکن همانطور که از عنوان فوق‌الذکر مشخص است ضمان از انواع عقود معین می‌باشد. به علاوه در پرداخت ثالث، کسی که دین مدیون اصلی را می‌پردازد نسبت به آن بیگانه است؛ در حالی که در ضمان، ضامن ابتدا به وسیله‌ی عقدی که با طلب‌کار منعقد می‌کند، دین مدیون را به عهده می‌گیرد و زمانی که در حال پرداخت آن است، نسبت به آن بیگانه نبوده و در واقع دین خود را ادا می‌کند.

### ب - از حیث شرایط رجوع

شخص ثالثی که دین مدیون را ادا می‌کند، در صورتی می‌تواند برای آن چه پرداخته است به مدیون مراجعه کند که اذن در پرداخت داشته باشد، و الا رجوع نخواهد داشت (قواعد عمومی، قراردادها/۱۸/۴)؛ لیکن در ضمان عقدی، صرف اذن در پرداخت، مجوز رجوع نبوده، بلکه اذن در ضمان نیز لازم است زیرا با انعقاد عقد ضمان، دین به ذمه‌ی ضامن منتقل نمی‌شود، حال چنانچه ضامن بدون اذن عقد ضمان را با طلب‌کار منعقد کند و سپس برای پرداخت دین، از مضمون عنه اذن بگیرد، بعد از پرداخت حق مراجعه ندارد، چون در واقع ضامن برای پرداخت دین خود اذن گرفته است. (حقوق مدنی/۲/۲۷۵).

## ۳- در ارتباط با اذن مدیون سؤالاتی مطرح می‌شود که ذیلاً به بیان

### آن‌ها و پاسخ مناسب می‌پردازیم

مسأله‌ی اول: اگر ثالث اذن در پرداخت نداشته باشد، لیکن مدیون عمل وی را اجازه کند، آیا این اجازه مجوز رجوع ثالث به وی خواهد بود؟ در این خصوص دو استدلال وجود دارد:

۱- برای ضمان عقدی در فقه معانی مختلفی ارائه شده است. از جمله گفته‌اند «هو التعهد بمال ثالث فی ذمه شخص لآخر (تحریر الوسیله/۳/۴۳)، یا «هو عقد شرع للتعهد بمال او نفس» (شرایع الاسلام/۲/۳۵۶) یا «هو التعهد بالمال من البری» (لمعه/۸۳).

۱- اجازه‌ی مؤثر در رجوع نیست، هم‌چنان‌که در عقد ضمان نیز، اگر ضامن از دین دیگری بدون اذن او ضمانت کند و هنگام تأدیه آن، از مضمون عنه اذن بگیرد، این اذن مؤثر در رجوع نیست، چنان‌که سابقاً گفته شد.

۲- حق رجوع دارد و هیچ فرقی نمی‌کند که اذن گرفته باشد یا اجازه، چرا که مجوز رجوع به مدیون رضایت اوست و اجازه بعد از پرداخت نیز حاکی از رضایت مدیون است. در بیان ماهیت حقوقی پرداخت ثالث پذیرفتیم که عمل ثالث ماهیتاً ایقاع عینی و مصداق م. ۲۶۶ق.م است. لذا در جهت هم‌آهنگی با این نظر باید گفت، از میان نظرات ارائه شده در فوق نظر اول مقبول‌تر است و اگر ثالث بدون اذن دین را ادا کند حق مراجعه ندارد. زیرا به تعهد طبیعی خود در مقابل مدیون عمل کرده است؛ لیکن چنان‌چه از مدیون اذن در پرداخت گرفته باشد، این اذن ناظر به تأدیه دین مدیون است و ثالث حین پرداخت نسبت به آن بیگانه است. (جزوه‌ی درسی حقوق مدنی کارشناسی ارشد/۴۲).

مسئله‌ی دوم: ثالث بدون اذن خریدار دین او را بابت ثمن به فروشنده می‌پردازد. اگر بعداً معامله فسخ شود، ثمن به چه کسی باید مسترد شود ثالث یا خریدار؟ پاسخ: مطابق ظاهر مسأله آن‌چه بنا بر اراده‌ی ثالث تحقق یافته است، فقط تأدیه دین خریدار یعنی خروج میزان ثمن از اموال ثالث و انتقال مستقیم آن به داین در برابر سقوط تعهد خریدار مدیون بوده است، بدون این‌که مال مزبور ابتدا داخل در مالکیت خریدار و از آن‌جا وارد در مالکیت فروشنده شده باشد. بنابراین پس از انفساخ معامله و زوال منشا استحقاق فروشنده نسبت به ثمن، مال مزبور از مالکیت فروشنده خارج می‌شود و به مالکیت شخصی که هنگام تسلیم مالک آن بوده است بر می‌گردد؛ زیرا خریدار هرگز مالک ثمن نبوده است و انفساخ معامله نیز سبب انتقال آن به خریدار نخواهد بود بلکه موجب می‌شود که ثمن به مالک پیش از تسلیم برگردد. (سقوط تعهدات/۲۳۷).

مسئله‌ی سوم: مدیون به دیگری اذن می‌دهد که دین او را بپردازد اگر معلوم شود مدیون به هنگام اذن سفیه بوده است آیا پرداخت کننده می‌تواند برای گرفتن معادل آن‌چه به طلب‌کار داده است به مدیون یا سرپرست او مراجعه کند؟

پاسخ: پاسخ منفی است زیرا اذن مدیون به دیگری نسبت به پرداخت دین از برای این‌که سبب ایجاد تعهد مدیون در برابر مأذون می‌شود نوعی تصرف در مال محسوب می‌شود و چون طبق ماده‌ی ۲۱۴ق.م تصرفات سفیه در اموال خود نافذ نیست مگر این‌که ولی یا قیم او آن را اجازه دهد بنابراین اذن سفیه به دیگری نسبت به پرداخت دین بدون

دخالت سرپرست او نمی‌تواند سفیه را در برابر مأذون متعهد سازد. در این حکم تفاوتی بین علم و جهل پرداخت کننده به حجر مدیون نمی‌توان شناخت.

باید اضافه کنیم که اگر پرداخت کننده هنگام پرداخت از حجر مدیون بی‌اطلاع باشد چون پرداخت دین دیگری با اذن مدیون ظاهر در عدم تبرع است با کشف حجر مدیون کشف می‌شود که آن چه پرداخت شده، مبتنی بر اشتباه بوده و دین سفیه ایفا نشده است، بنابراین مال پرداخت شده در مالکیت پرداخت کننده باقی مانده است و او می‌تواند آن را از داین استرداد کند. (همان/۲۲۸).

### نتیجه‌گیری

در کنار تبدیل تعهد از حیث تبدیل متعهد که ممکن است به دلایل مختلف و از جمله کمک به مدیونی که توانایی ادای دین خود را ندارد محقق شود و نیز ضمان نقل ذمه که بیش تر به هدف دستگیری از مدیون است، قانون پذیرفته است که حتی بدون نیاز به رعایت تشریفات مربوط به هر یک از دو نهاد حقوقی فوق‌الذکر و در قالب پرداخت ثالث نیز بتوان از مدیون دستگیری کرده و دین او را ادا کرد. در تبدیل تعهد شخص ثالث باید با موافقت متعهد و نهایتاً با رضایت متعهدله دین متعهد را به عهده گرفته و آن را بپردازد و در ضمان نیز جلب موافقت متعهدله شرط است تا بتواند به جای مدیون دین را بپردازد لیکن ثالث بدون جلب موافقت متعهدله نیز می‌تواند اقدام کند و عمل او قانوناً معتبر است، با این تفاوت که در ضمان به صرف توافق، مدیون اصلی بری‌الذمه شده و در تبدیل تعهد نیز با انتقال دین، دیگر متعهد اولی تعهدی ندارد و حتی اگر ضامن یا متعهد دوم تعهد را انجام نداده باشد، متعهدله حق مراجعه به مضمون عنه یا متعهد اول را ندارد لیکن در پرداخت دین از جانب ثالث، با پرداخت است که براثت ذمه حاصل می‌شود و تا قبل از آن، حق داین در مراجعه به مدیون برقرار است.

### منابع

- ۱- امامی، حسن، *حقوق مدنی*، ج ۱ و ۲، نشر اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲- جعفری لنگرودی، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۶، گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۳- حاتمی، علی‌اصغر، *جزوه درسی حقوق مدنی کارشناسی ارشد*، دانشکده حقوق دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴.
- ۴- خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲ و ۳، نشر بهار، قم، ۱۳۶۸.

- ۵- شهید اول، *لمعه*، ج ۲، نشر بهار، قم، ۱۳۶۸.
- ۶- شهیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، ج ۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۴، ج ۴، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- ۸- محقق حلی، *تسرایع الاسلام*، ج ۱ و ۲، ج ۳، مؤسسه‌ی وفا، ۱۴۰۳ق.
- ۹- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی تشریح تسرایع الاسلام*، ج ۲۶، ج ۶، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ق.
- ۱۰- نوری، محمدعلی، *ترجمه قانون مدنی فرانسه (عقود و تعهدات، قراردادی)*، گنج دانش، ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی